

قرائت حفص در ترجمه‌های کهن فارسی قرآن کریم

امیر حسین عامی مطلق^{۱*}، سیدمحمد میرحسینی^۲

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران
۲- استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران

پذیرش: ۹۵/۵/۱۳

دریافت: ۹۵/۳/۱۲

چکیده

ساده‌ترین راه برای یافتن رد پای قرائت حفص از عاصم در ترجمه‌های کهن پارسی، بررسی ترجمه انفرادات حفص است. یعنی بررسی ترجمه آیاتی که کلمه یا کلماتی از آن را، حفص به تنهایی به قرائت خاصی خوانده است و سایر قراء به قرائت دیگری خوانده‌اند. بدین ترتیب مشخص می‌شود که آیا مترجم موردنظر قرائت حفص را مبنای کارش در ترجمه قرار داده یا خیر؟

با بررسی ترجمه انفرادات حفص در ترجمه‌های مشهور قرون چهارم تا دهم (طبری، کمبریج، تاج التراجم، نسفی، روض الجنان، کشف الاسرار، جلاء الازهان، مواهب علیّه، منهج الصادقین و ترجمه آستان قدس متعلق به مترجمی ناشناس در قرن دهم)، اثبات می‌گردد که مبنای کار مترجمان -که قطعاً براساس قرائت رایج آن روزگار در بلاد پارسی زبان بوده است- در قرون یادشده، قرائت حفص از عاصم نبوده است. چراکه از بین ۱۶۳ مورد ترجمه بررسی شده، ترجمه ۱۴۴ آیه به روشنی بر مبنای قرائت حفص نبوده و براساس قرائت دیگری است و تنها در ۱۹ مورد، ترجمه‌ها براساس قرائت حفص است که در این موارد نیز تغییر ترجمه به قرائت حفص توسط مصححین ترجمه‌های کهن دور از ذهن نیست. از سوی دیگر این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی روشن می‌نماید که بر خلاف تصور برخی از علمای معاصر - که حفص را در قرائتش تابع جمهور مسلمانان می‌پندارند - حفص در موارد متعددی از قرائت جمهور تبعیت نکرده است.

واژگان کلیدی: قرائت، حفص، ترجمه، فارسی، کهن

۱- مقدمه و پیشینه تحقیق

از صدر اسلام تاکنون، بحث قرائت قرآنی همواره به‌عنوان یکی از مباحث مهم علوم قرآنی، جلوه نموده است؛ به‌گونه‌ای که غیر از کتب فراوانی که به‌طور مستقل در موضوع قرائت نگاشته شده‌اند، سایر منابع اسلامی نیز، اعم از روایی، تفسیری، صرفی، نحوی، بلاغی و حتی تاریخی و فقهی، مشحون از قرائت‌های مختلف واژگان و عبارات قرآنی هستند.

اگرچه قریب به اتفاق متقدمین و متأخرین از علمای امامیه مانند شیخ طوسی، طبرسی، فیض کاشانی و سایرین، به شکل گسترده در کتب تفسیری خود به بحث قرائت پرداخته‌اند، اما برخی از معاصران با نتیجه‌گیری نه‌چندان صحیح از روایات مربوط به نزول قرآن بر حرف واحد، براین باورند که تنها قرائت رایج در بین عموم مسلمانان در تمام بلاد اسلامی و در تمام قرون و اعصار از صدر اسلام تاکنون، همین قرائت حفص از عاصم است که سینه به سینه به ما رسیده است؛ چراکه حفص همان قرائت جمهور مسلمین را داشته است (معرفت، ۱۳۷۱: ۱۵۹-۱۶۸).

اگرچه بی‌شک قرآن بر حرفی واحد نازل شده است اما دو سؤال اساسی وجود دارد که باید راهی برای رسیدن به پاسخ آن بیابیم:

۱- آیا مسلمانان در تمامی گستره بلاد اسلامی و تمام قرون و اعصار قرائت واحدی داشته‌اند؟

۲- آیا واقعاً قرائت حفص از عاصم دقیقاً منطبق بر قرائت جمهور مسلمانان در طول تاریخ بوده است؟

برای یافتن پاسخ، شاید بهترین راه، رجوع به منابع گوناگون قرآنی در دوره‌های مختلف تاریخی با دقت نظر بر مبنای قرائی مؤلفان باشد؛ چرا که غالب مؤلفان حتی کسانی که به طور وسیع به بحث قرائت پرداخته‌اند، مبنای کار خود را قرائت جمهور مردم قرار داده‌اند و سپس در صورت نیاز به نقل قرائت قراء پرداخته‌اند. بدین ترتیب با کشف مبنای قرائی

مؤلفان هم‌عصر، در هر برهه از تاریخ، می‌توان قرائت جمهور مسلمانان را در آن برهه و دست کم برای جغرافیای محل سکونت مؤلف کشف نمود.

محمدرضا ستوده‌نیا در مقاله‌ای نشان داده است که قرائت مبنای تفاسیر عهد صفوی در ایران به‌ویژه "منهج الصادقین"، قرائت شعبه از عاصم بوده است (ستوده‌نیا، محمدرضا، «نگرشی بر قرائت عاصم به روایت شعبه و تأثیر آن بر تفسیر شیعی در عهد صفویه»، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۱). همچنین در سلسله پایان‌نامه‌هایی در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه اصفهان به راهنمایی ایشان بین سالهای ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ش، نقش اختلاف قرائات در ترجمه‌های فارسی به‌صورت کلی بررسی شده است.

کریم دولتی در رساله دکتری خود تاریخ تحول قرائات در ایران را در قرون سوم تا دوازدهم مورد واکاوی قرار داده و به نتایج مشابهی دست یافته است (دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات: ۱۳۹۲).

در این نوشتار تلاش شده تا با رجوع به ترجمه‌های فارسی قرآن در قرنهای چهارم تا دهم هجری، پاسخ این سؤال روشن شود که آیا قرائت رایج در آن دوران، در سرزمین‌های فارس زبان، همین قرائت رایج امروزی یعنی حفص از عاصم بوده یا قرائت دیگری به عنوان قرائت جمهور، مبنای ترجمه مترجمان بوده است؟

۲- روش تحقیق

برخی از واژگان قرآنی در قرائات مختلف به اشکال گوناگون قرائت شده‌اند که غالباً تعدادی از قراء در قرائت یک واژه با هم اتفاق دارند مثلاً در قرائت واژه "ملک" در سوره مبارکه فاتحه‌الکتاب، عاصم و کسائی آن را "مَلِکِ" با الف، و سایر قراء سبعة، "مَلِکِ" به فتح میم قرائت کرده‌اند.

اما گاهی پیش می‌آید که یک قاری در قرائت کلمه‌ای از قرآن، تنهاست؛ یعنی غیر از او هیچ یک از قراء، آن کلمه را مانند وی قرائت نکرده‌اند. به مجموع این قرائات از آن قاری،

اصطلاحاً "انفرادات" آن قاری گفته می‌شود. برای یافتن رد پای حفص در ترجمه‌های کهن فارسی شاید بهترین و ساده‌ترین روش، مراجعه به انفرادات وی باشد (ر.ک: جدول شماره ۱). بدین ترتیب مشخص خواهد شد که آیا ترجمه موردنظر بر مبنای قرائت حفص بوده یا نه. به این منظور ترجمه‌های طبری (قرن چهارم)، کمبریج (قرن چهارم یا پنجم)، تاج‌التراجم (قرن پنجم)، نسفی (پنجم یا ششم)، روض‌الجنان (قرن ششم)، کشف‌الأسرار و عدة الأبرار (قرن ششم)، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (قرن هشتم یا نهم)، مواهب علیّه (قرن نهم) و منهج الصادقین (قرن دهم) و یک ترجمه مربوط به قرن دهم بررسی شده است که نتیجه در جدول شماره ۲ آورده شده، اما به دلیل رعایت اختصار، در متن مقاله تنها به ذکر هفت ترجمه از ده ترجمه بسنده شده است.

اگرچه تعداد ترجمه‌های کهن پارسی به بیش از ۲۰ ترجمه می‌رسد، لکن اغلب آن‌ها شامل ترجمه تمامی آیات قرآن نبوده و ناقص هستند و تعدادی هم به صورت نسخ خطی بوده و هنوز به چاپ نرسیده‌اند. به هر حال ده ترجمه، می‌تواند جامعه آماری مناسبی برای ترجمه‌های کهن پارسی باشد. این ترجمه‌ها حتی اگر در بین مردم آن روزگار رایج نبوده باشند، قطعاً می‌توانند ما را به قرائت رایج آن روزگار رهنمون شوند.

جدول شماره ۱: انفرادات حفص از عاصم

امکان تشخیص در ترجمه	قرائت سایرین	قرائت حفص	نام سوره و شماره آیه	ج. س.
ناممکن	هُزُوا (با همزه و به ضم یا سکون زاء)	هُزُوا (با واو)	در تمام قرآن	۱
آسان	تُرْجَعُونَ (با تاء)	يُرْجَعُونَ (با ياء)	آل عمران/ ۸۳	۲
آسان	تَجْمَعُونَ (با تاء)	يَجْمَعُونَ (با ياء)	آل عمران/ ۱۵۷	۳
آسان	تُؤْتِيهِمْ (با نون)	يُؤْتِيهِمْ (با ياء)	نساء/ ۱۵۲	۴

۵	مائده/۱۰۷	اسْتَحَقَّ (به صیغه معلوم)	اسْتَحَقَّ (به صیغه مجهول)	دشوار
۶	در ۸ آیه از قرآن	مَعِيَ (به فتح یاء)	مَعِيَ (به سکون یاء)	نا ممکن
۷	در ۳ آیه از قرآن	تَلَقَّفَ (به سکون لام و فتح قاف مخفف)	تَلَقَّفَ (به فتح لام و فتح قاف مشدد)	دشوار
۸	اعراف/ ۱۶۴	مَعذِرَةٌ (با تنوین فتحه)	مَعذِرَةٌ (با تنوین ضمه)	دشوار
۹	انفال/ ۱۸	مَوْهِنٌ كَيْدٍ	مَوْهِنٌ كَيْدٍ یا مُوَهِّنٌ كَيْدٍ	دشوار
۱۰	یونس/ ۲۳	مَتَاعٍ (به فتح عین)	مَتَاعٍ (به ضم عین)	دشوار
۱۱	یونس/ ۴۵	يَحْسُوهُمْ (با یاء)	نَحْسُوهُمْ (با نون)	آسان
۱۲	در ۲ آیه از قرآن	كُلِّ زَوْجَيْنِ (با تنوین لام)	كُلِّ زَوْجَيْنِ (بدون تنوین لام)	دشوار
۱۳	در ۴ آیه از قرآن	بُنَيَّ (به فتح یاء)	بُنَيَّ (به کسر یاء) یا بُنَيَّ (به سکون یاء)	نا ممکن
۱۴	یوسف/ ۴۷	دَأْبًا (به فتح همزه)	دَأْبًا (به سکون همزه با یا بدون ابدال)	نا ممکن
۱۵	در ۳ آیه از قرآن	نوحی (به صیغه متکلم و معلوم)	یوحی (به صیغه غایب و مجهول)	آسان
۱۶	در ۳ آیه از قرآن	لِيَّ (به فتح یاء)	لِيَّ (به سکون یاء)	نا ممکن
۱۷	اسراء/ ۶۴	رَجَلِكْ (به کسر جیم)	رَجَلِكْ (به سکون جیم)	نا ممکن
۱۸	در ۴ آیه از قرآن	با سکت	بدون سکت	نا ممکن
۱۹	در ۲ آیه از قرآن	مَهْلِكِهِمْ (به فتح میم و کسر لام)	مَهْلِكِهِمْ (به ضم میم و فتح لام) یا مَهْلِكِهِمْ (به فتح میم لام)	دشوار
۲۰	کهف/ ۶۳	أَنْسَانِيَهُ (به ضم هاء)	أَنْسَانِيَهُ (به کسر هاء)	نا ممکن
۲۱	مریم/ ۲۵	تَسَاقَطُ	تَسَاقَطُ یا تَسَاقَطُ	دشوار
۲۲	انبیاء/ ۱۱۲	قَالَ (به صیغه غایب)	قُلْ (به صیغه امر)	آسان
۲۳	حج/ ۲۵	سَوَاءٌ (به تنوین فتحه)	سَوَاءٌ (به تنوین ضمه)	دشوار
۲۴	نور/ ۹	الْخَامِسَةَ (به فتح تاء)	الْخَامِسَةَ (به ضم تاء)	دشوار

۲۵	نور/۵۲	يَتَّقِهِ (به سکون قاف)	نا ممکن
۲۶	فرقان/۱۹	تَسْتَطِيعُونَ	آسان
۲۷	در ۲ آیه از قرآن	كَسَفًا (به فتح سین)	نا ممکن
۲۸	قصص/ ۳۲	الرُّهْبِ (به فتح راء و سکون هاء) یا الرُّهْبِ (به فتح راء و هاء)	نا ممکن
۲۹	روم/۲۲	لِلْعَالَمِينَ (به کسر لام سوم)	آسان
۳۰	احزاب/ ۱۳	لا مَقَامَ (به ضم میم اول)	دشواری
۳۱	احزاب/ ۶۸	كَثِيرًا (با باء)	آسان
۳۲	غافر/۳۷	فَأَطَّلِعَ (به فتح عین)	دشواری
۳۳	فتح/۱۰	عَلَيْهِ (به کسر هاء)	نا ممکن
۳۴	طلاق/۳	بَالِغَ أَمْرِهِ (به ضم غین و کسر راء و هاء)	دشواری
۳۵	معارف/۱۶	نَزَاغَةً (به نصب)	دشواری
۳۶	إخلاص/ ۴	كُفُّوا (با واو و ضم فاء)	نا ممکن

۳- معرفی اجمالی ترجمه‌ها

۳-۱- طبری

مربوط به سالهای ۳۵۰ تا ۳۶۵ هجری قمری است که در زمان نوح سامانی توسط جمعی از علمای ماوراءالنهر نگاشته شده است. برخی آن را اولین ترجمه فارسی قرآن می‌دانند. این ترجمه، هیچ شباهتی به تفسیر طبری ندارد و به غلط به نام ترجمه تفسیر طبری مشهور شده است. دکتر آذرنوش معتقد است می‌توان آن را "تفسیرنامه فارسی" نامید (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۵ تا ۲۷). از این پس ما به اختصار آن را "طب" می‌نامیم.

۳-۲- کمبریج

این ترجمه که به سبب وجود جلد سوم و چهارم در دانشگاه کمبریج به این نام شهرت یافته است، متعلق به مترجمی ناشناس می‌باشد که متأسفانه مجلدات اول و دوم ترجمه وی موجود نیست. عنوان کتاب، "تفسیر قرآن مجید" است که شامل ترجمه سوره مبارکه مریم تا انتهای قرآن بوده و در سال ۱۳۴۹ با تصحیح جلال متینی به چاپ رسیده است. مصحح، معتقد است که تاریخ این ترجمه از نیمه اول قرن پنجم تجاوز نمی‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۸۵). از این پس ما به اختصار آن را "کم" می‌نامیم.

۳-۳- تاج التراجم

برگرفته از تفسیر تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم نوشته ابوالمظفر عمادالدین شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی متوفی ۴۷۱ ق است که به زبان فارسی، نگارش یافته و به آن تفسیر طاهری نیز گفته می‌شود. نویسنده ابتدا آیات را ترجمه و سپس تفسیر نموده است. این ترجمه تا پایان سوره مبارکه انبیاء است. از این پس ما به اختصار آن را "تج" می‌نامیم.

۳-۴- نسفی

این ترجمه که برگرفته از تفسیر نسفی، تألیف ابو حفص نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی (۵۳۸-۶۲۲ ق) است، ترجمه‌ای کهن از قرآن مجید به فارسی است که با تصحیح و مقدمه دکتر عزیزالله جوینی منتشر شده است. عباراتش موزون و آهنگین و دارای سجع‌های گوناگون و آرایش‌های لفظی و معنوی است. از این پس ما به اختصار آن را "نس" می‌نامیم.

۳-۵- روض الجنان

برگرفته از تفسیر ابوالفتوح رازی به نام "روض الجنان و روح الجنان" است که در سال‌های (۵۱۰ تا ۵۳۳ ق) یا اندکی پس از آن نوشته شده است. برخی احتمال داده‌اند که بعضی از فقرات ترجمه تحت اللفظی که در کتاب آمده از مؤلف نباشد؛ چون گاهی

تفاوت‌هایی بین ترجمه آیات و مطالب درون تفسیر وجود دارد (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۱۱). از این پس ما به اختصار آن را "رض" می‌نامیم.

۳-۶- کشف الأسرار و عدة الأبرار

کشف الأسرار و عدة الأبرار، تألیف ابوالفضل، رشیدالدین میبیدی براساس تفسیر خواجه عبدالله انصاری است. این کتاب را میبیدی در اوایل سال ۵۲۰، آغاز کرده است. اساس کار میبیدی در این تفسیر، آن است که هر آیه‌ای را در سه نوبت مطرح می‌کند: نوبت اول: معنی تحت‌اللفظی آیه را می‌آورد، نوبت دوم: شأن نزول آیه و ناسخ و منسوخ بودن و تفسیر آن و اقوال مفسران را ذکر می‌کند و نوبت سوم: آیات را از نظر عرفانی مورد بحث قرار می‌دهد. روش ما در بکارگیری این کتاب، استفاده از نوبت اول و گاهی کمک گرفتن از نوبت دوم بوده است. از این پس ما به اختصار آن را "کش" می‌نامیم.

۳-۷- جلاء الأذهان و جلاء الأحزان

"جلاء الأذهان و جلاء الأحزان" تألیف ابوالمحاسن حسین‌بن‌حسن جرجانی، از جمله تفاسیر فارسی است که به دلیل شهرت نویسنده آن به گازر به «تفسیر گازر» مشهور شده است. برخی از محققان در کامل بودن این تفسیر از جهت دربر گرفتن تمام سوره‌های قرآن، ایجاد تردید کرده‌اند و اعتقاد دارند که بخشی از قرآن توسط ابوالمحاسن جرجانی، تقریر شده است و پس از ایشان بخشی نیز توسط مفسری دیگر به نام «سید گازر»، به رشته تحریر درآمده است. اما وجود نسخه‌های متعدد و تصریح علمای اعلام به‌ویژه صاحب "ریاض العلماء" به این‌که وی تمام دوره این تفسیر را که توسط ابوالمحاسن جرجانی تدوین شده، مشاهده کرده است، تألیف آن را توسط دو نفر ناممکن می‌نماید. از این پس ما به اختصار آن را "جل" می‌نامیم.

۳-۸- مواهب علیّه

ترجمه و تفسیر مواهب علیّه اثر کمال‌الدین حسین کاشفی است که به تفسیر حسینی نیز مشهور است. این ترجمه که درون تفسیر قرار دارد، در سال ۸۸۹ قمری به رشته تحریر درآمده و مترجم در ترجمه خود از استقلال نسبی برخوردار است (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۳۳ تا ۲۳۵). از این پس ما به اختصار آن را "مو" می‌نامیم.

۳-۹- ترجمه قرن دهم

این ترجمه، از نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۴۰۵، و متعلق به مترجمی ناشناس است. دکتر علی رواقی که آن را تصحیح و مقابله کرده است، با توجه به شیوه نگارش و خط این ترجمه، آن را متعلق به قرن دهم هجری می‌داند. این اثر را گروه نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۸۳ شمسی چاپ کرده است. با توجه به ناشناس بودن مترجم آن، از این پس ما به اختصار آن را "نا" می‌نامیم.

۳-۱۰- منهج الصادقین

نام کامل آن "تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین" و تألیف ملا فتح‌الله کاشانی، از تفاسیر ارزشمند شیعی است که در سال ۹۸۲ ق به زبان فارسی روان، نگاشته شده است. شهید مطهری در مورد این تفسیر می‌گوید: «تا سی چهل سال اخیر، یگانه تفسیر فارسی متداول بود.» (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۶۱). از این پس ما به اختصار آن را "من" می‌نامیم.

۴- انفرادات حفص

در انفرادات حفص گاهی به قرائاتی برمی‌خوریم که مربوط به لهجه است؛ از قبیل فتح یا اماله، فک یا ادغام، نبر یا تسهیل و امثال آن. مثلاً در سوره مبارکه توحید، حفص واژه "كُفُّوا" را با واو خوانده در صورتی که سایرین با همزه، یعنی "كُفُّوا" خوانده‌اند. برخی دیگر از انفرادات حفص نیز به رغم اختلاف در اعراب یا حروف کلمه، تأثیری در ترجمه

ندارد مانند: قرائتِ "مَعِي" به فتح یاء، یا سکون یاء و قرائتِ "عَلَيْهِ" به ضم هاء، یا کسر هاء و امثال آن‌ها.

بدیهی است چنین مواردی در ترجمه، تأثیرگذار نبوده و نمی‌تواند ما را در رسیدن به مقصود یاری نماید. اما گاهی اختلاف، در صیغه یا زمان افعال یا مفرد و جمع بودن کلمات و امثال این‌هاست که در ترجمه، تأثیرگذار بوده و می‌توان با استناد به آن‌ها دریافت که آیا ترجمه، براساس قرائت حفص است یا خیر؟ مثل قرائتِ "قَالَ" به صیغه ماضی در قرائت حفص، یا "قُلْ" به صیغه امر در قرائت سایرین در آیه ۱۱۲ سوره مبارکه انبیاء. اگرچه انفرادات حفص در آیات مختلف قرآن، به ۳۵ مورد بالغ می‌شود، لکن از میان آن‌ها، تنها ۱۶ مورد می‌تواند در ترجمه فارسی تأثیرگذار باشد که تمام این ۱۶ مورد در پنج ترجمه کهن فارسی، جامعه آماری این تحقیق را تشکیل خواهد داد.

۵- بررسی آیات

۵-۱- آیه ۸۳ سوره مبارکه آل عمران: ﴿وَأَلِيهِ يَرْجِعُونَ﴾

حفص، به تنهایی آن را "يُرْجِعُونَ" با یاء به صیغه غایب و بقیه، آن را "تُرْجِعُونَ" با تاء به صیغه مخاطب خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱: ۵۳۷ و ابن مجاهد، ۲۰۰۹: ۲۱۴).

مکی بن ابی‌طالب معتقد است که چون کافران، منکر بعث بودند، خداوند به پیامبرش دستور داد که کافران را با عبارت "إليه ترجعون" مورد خطاب قرار دهد. وی شاهد این قرائت را عبارت "إليه مرجعکم" در آیه ۶۰ سوره انعام می‌داند که "تاء" در اینجا، نقش "کُم" در آن‌جا را ایفا می‌کند (مکی بن ابی‌طالب، ۱۳۹۴: ۳۵۳).

ابن جریر طبری می‌گوید: «و نزدیک‌ترین قرائت به صواب، قرائتی است که آن را ... "و إليه ترجعون" با تاء خوانده است چراکه آیه قبل از آن، خطاب به ایشان است و تبعیت خطاب از خطاب، نسبت به تغییر کلام از نظیرش اولویت دارد» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۳۹).

ترجمه‌ها:

طب: و سوی وی بازگرداند شما را.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: و با وی است مرجع شما.

نس: و همه به جزای وی بازگردند.

رض: و با او برند شما را.

مو: و بسوی او بازگردانیده خواهید شد.

نا: و به او بازگردانیده شوید.

غیر از نسفی، همه مترجمان به صراحت فعل را مخاطب، ترجمه کرده‌اند که یقیناً بر مبنای قرائت حفص نیست.

۵-۲- آیه ۱۵۷ سوره مبارکه آل عمران:

﴿لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾

حفص، "یجمعون" و بقیه "تجمعون" خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱: ۶۰۹). ابن عطیه اندلسی می‌گوید: «جمهور مردم آن را "تجمعون" با تاء به صورت مخاطب خوانده‌اند که با کلام سازگارتر است، و عده‌ای از جمله عاصم در روایت، حفص آن را "یجمعون" با یاء خوانده‌اند» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱: ۵۳۳). عبارت "جمهور مردم" در کلام ابن عطیه حاکی از رواج قرائتی غیر از حفص در زمان وی (قرن ۶) و در اندلس است.

دیگر مفسر معاصر وی یعنی "حسین بن مسعود بغوی" هم، در عبارت مشابهی می‌گوید: «قرائت عموم مردم "تجمعون" با تاء است، به‌خاطر عبارت "وَلَكِنَّ قُتِلْتُمْ" اما حفص از عاصم، آن را "یجمعون" با یاء خوانده است، یعنی: از آن چه که مردم جمع می‌کنند بهتر است» (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۵۲۶). عبارت "قرائت عموم مردم" در کلام وی، اشاره به قرائت رایج بین مردم خراسان در عصر وی دارد. و این نمایان‌گر آن است که در شرق و غرب جهان اسلام در آن روزگار قرائت حفص دست‌کم جایگاه نخست را نداشته است.

ترجمه‌ها:

طب: آموزش از خدای و رحمت بهتر از آنچه به هم می‌کنید.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: باشد آموزش از خدای تعالی، و رحمت بهتر از آنچه شما جمع همی‌کنید.

نس: آموزش خدای تعالی بهتر مر شما را از آن مالی که گرد می‌کنیت، و می‌گیریت.

رض: آموزش از خدای و بخشایش بهتر بود از آن که شما گرد می‌کنید.

مو: هرآینه آموزشی از خدا و بخشش ازو بهترست از آنچه جمع می‌کنید از مال دنیا.

نا: هرآینه آموزشی از خدای و بخشایشی بهتر از آنچه گرد می‌کنند.

غیر از ترجمه قرآن قرن دهم که متعلق به مترجمی ناشناس است مابقی مترجمان به صیغه مخاطب یعنی مختلف با قرائت حفص ترجمه کرده‌اند.

۵-۳- آیه ۱۵۲ سوره مبارکه نساء:

﴿أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورُهُمْ﴾

حفص، "يُؤْتِيهِمْ" و بقیه "نُؤْتِيهِمْ" خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۸۸). ابن خالویه می‌گوید: «حفص از عاصم با یاء و بقیه با نون خوانده‌اند، که در آن خداوند متعال از خودش خبر می‌دهد» (ابن خالویه، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۳۹).

طبرسی معتقد است حجت حفص بر قرائتش، عبارت قرآنی ﴿سَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ است؛ و حجت کسانی که "نُؤْتِيهِمْ" خوانده‌اند، عبارات قرآنی ﴿وَأَتَيْنَاهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ و ﴿أُولَٰئِكَ سَتُؤْتِيهِمْ أُجْرًا﴾ می‌باشد» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۰۳). در همین سوره مبارکه نساء، در آیات ۶۷، ۷۴، ۱۱۴ و ۱۶۲، خداوند متعال با عبارات مشابه و به صیغه متکلم مع‌الغیر از ایتاء اجر مؤمنان سخن گفته است.

ترجمه‌ها:

طب: ایشانند زود [باشد که] بدهیم‌شان مزد ایشان.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: ایشان‌اند که زود بود که بدهیم مزدهای ایشان.

نس: آن‌ها‌اند که هرآینه بدهدشان خدای تعالی ثواب کردار ایشان.

رض: ایشان را بدهیم مزدشان.

مو: آن گروه مؤمنان حقیقی‌اند زود باشد که بدهیم ما و حفص به صیغه غائبه یعنی خدا

بدهد مزدی ایشان را که وعده داده است.

نا: اینان زود دهیم ایشان را مزدهای ایشان را.

غیر از نسفی، همه مترجمان فعل "نؤتیهم" را به صیغه متکلم ترجمه کرده‌اند؛ اما کاشفی

اشاره‌ای هم به قرائت حفص به‌عنوان یک قرائت فرعی کرده است. سمرقندی از مفسران

قرن چهارم در تفسیر این عبارت می‌گوید: "أَي سَنُعْطِيهِمْ ثَوَابَهُمْ فِي الْجَنَّةِ" (سمرقندی، بی‌تا،

ج ۱: ۳۵۳) که قطعاً نمی‌تواند بر مبنای قرائت حفص باشد.

۵-۴- آیه ۱۶۴ سوره مبارکه أعراف:

﴿وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ
وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾

حفص، "معذرة" را منصوب و سایرین، مرفوع خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۳: ۱۹۸ و طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۷۵۵).

سه نوع اعراب، برای واژه "معذرة" در قرائت حفص، ممکن است:

اول این که مفعول لأجله باشد که معنای آن می‌شود: "گفتند [آنان را نهی از منکر

می‌کنیم] تا عذری به درگاه پروردگارتان داشته باشیم."

دوم این که مفعول مطلق باشد که معنای آن می‌شود: "گفتند واقعاً از درگاه خداوند

عذرخواهیم."

سوم این که مفعول به باشد؛ چون عذرخواهی متضمن معنای کلام است. در آن صورت "الی ربکم" متعلق به "قالوا" خواهد بود و معنای آن چنین است: "به درگاه پروردگارتان گفتند: عذرخواهیم" (السمین الحلبی، بی تا، ج ۵: ۴۹۵).

اما در قرائت عامه، "معذرة" خبر است برای مبتدای محذوف که معنای آن چنین است: "گفتند [نهی از منکر ما] عذری است به درگاه پروردگارتان".

سیبویه، ضمن اختیار قرائت عامه، می گوید: «آنان نمی خواستند به خاطر امری که بر آن ملامت می شوند، عذرخواهی کنند؛ بلکه از آنان پرسیدند: "لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا؟" و آنان پاسخ دادند: "مَوْعِظَتُنَا مَعْذِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ"». وی معتقد است موقعی "معذرة" به صورت منصوب می آید که کسی خطایی کند و برای عذرخواهی بگوید "معذرة" یعنی اَعْتَذِرُ اَعْتِذَارًا (سیبویه، بی تا، ج ۱: ۳۲۰).

ترجمه ها:

طب: گفتند: این عذر آوردنی است سوی خداوند شما.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: گفتند: تا عذری باشد به خدای شما.

نس: گفتند پیدا کردن عذر را به نزد آفریدگار.

رض: گفتند بر سبیل عذر با خدایتان.

مو: گفتند فرقه ناهیه این وعظ ما عذرخواستنی است از ما و حفص معذرت به نصب

خواند یعنی پند دادن ما برای معذرت ست از ما بسوی پروردگار شما.

نا: گفتند: پوزشی این عذر پیدا کردنی است به سوی پروردگار شما.

ترجمه تاج التراجم، نسفی و روض الجنان، ظاهراً بر مبنای مفعول له بودن "معذرة" است

که مطابق با قرائت حفص است و بقیه مترجمان قرائتی غیر از حفص را برگزیده اند. البته

کاشفی پس از ترجمه، اشاره ای هم به قرائت حفص کرده است.

۵-۵- آیه ۱۸ سوره مبارکه انفال:

﴿وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدَ الْكَافِرِينَ﴾

ابن عامر، حمزه، کسایی و ابوبکر از عاصم "موهِنٌ کَیْدَ" و ابوعمرو، ابن کثیر و نافع "مُوَهِّنٌ کَیْدَ" خوانده‌اند. اگرچه برخی "موهن" را از باب افعال و برخی از باب تفعیل خوانده‌اند، اما همگی در شبه فعل بودن آن و منصوب بودن "کَیْدَ" به‌عنوان مفعول به متفق‌اند. تنها کسی که "کَیْدَ" را به‌صورت مضاف الیه و مجرور خوانده، حفص از عاصم است (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۳: ۲۷۶ و شیخ طوسی، بی تا، ج ۵: ۹۴).

ترجمه‌ها:

طب: گفتند: آنتان است نصرت و غنیمت و حقاً که خدای است سست کننده سگالش آن ناگرویدگان.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: و بدانید که خدای ضعیف خواهد گردانید کید کافران را.

نس: و بدانیت که خدای تعالی سست گردانیده است کید کافران را.

رض: آن برای آن است که خدای ضعیف کننده کید کافران است.

مو: اینست کار که دیدید و آن نیز هست که خدای سست‌کننده و باطل سازنده است مکر و حيله کافران را.

نا: آنتان که یاد کردیم، به ایشان رسید و این که خدای سست کننده است سگالش بد ناگروندگان را.

ترجمه طبری و روض‌الجنان موافق با قرائت حفص هستند و ترجمه‌های دیگر، "کید" را مفعول به در نظر گرفته‌اند که براساس قرائت حفص نیست.

۵-۶- آیه ۲۳ سوره مبارکه یونس:

﴿وَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بُغِيكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

حفص، متاع به فتح عین و بقیه، متاع به ضم عین خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۳: ۵۲۴ و ابن‌مجاهد، ۳۲۵).

اگرچه نحویون، وجوه اعرابی متعددی مانند مفعول به، مفعول له، تحذیر، حال و ... را برای قرائت حفص ذکر کرده‌اند (ر.ک: سمین الحلبی، بی تا، ج ۶: ۱۷۴)، اما بیشتر مترجمان معاصر، "متاع" را مفعول به برای فعل محذوف گرفته‌اند؛ یعنی "تَتَمَتَّعُونَ مَتَاعًا" که صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چراکه فعل "تَمَتَّعَ" و "اسْتَمَتَّعَ" با حرف "باء" یا "مِن" متعدی می‌شود و در آیات دیگر قرآن نیز یا با حرف باء آمده ﴿تَمَتَّعَ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا﴾ (زمر/۸)، یا مفعول آن ذکر نشده است ﴿قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ﴾ (ابراهیم/۳۰). مگر این که فعل محذوف را مثلاً "تبغون" در نظر بگیریم که در آن صورت معنای آن بهره‌مندی نخواهد بود.

ترجمه پیشنهادی برای قرائت حفص: واژه "بغی"، گاهی ممکن است به معنای ستم کردن باشد و گاهی ممکن است به معنای طلب کردن و تمایل داشتن. مانند: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ﴾ (آل عمران/۸۳). اگر معنای دوم را در نظر بگیریم، قرائت حفص به راحتی قابل توجیه خواهد بود؛ به این شکل که "متاع" مفعول به باشد برای "بغی" و تقدیر آن چنین می‌شود: "إنما بغيكم متاع الحياة الدنيا، على أنفسكم" یعنی دنیاطلبی شما به زیان خودتان است. اما برای قرائت عامه، سه نوع اعراب محتمل است. اول این که "متاع" را خبر "بغی" در نظر بگیریم و "على أنفسكم" را متعلق به "بغی"؛ دوم این که "على أنفسكم" را خبر اول و "متاع" را خبر دوم "بغی" بدانیم و سوم این که "متاع" را خبری برای مبتدای محذوف بدانیم؛ یعنی "ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا" (ابن‌غلبون، ۱۴۱۲: ۳۶۴).

ترجمه‌ها:

طب: گفتند: ای مردمان که افزون جستن شما بر تنهای شما است برخورداری زندگانی این جهان.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: ای شما که مردمانید! این ستم شما بر تنهای شما متاعی است این جهانی.

نس: ای مردمان ضرر ستم شما هم بر شماست، و این قدر کامرانی متاع دنیاست.
رض: ای مردمان ظلم شما بر خود [است] برخورداری زندگانی دنیا.
مو: ای مردمان جز این نیست که ستم شما بر نفسهای شماست. ستم و بیدادی شما
برخورداری زندگانی دنیا است. حفص متاع را بنصب خواند و مصدر را فعل محذوف داند
یعنی روزی چند برمی‌خورید برخوردارنی از زندگانی دنیا
نا: آتتان ای مردمان! هرآینه ستم شما هست بر تنهای شما. برخورداری زندگانی فروتر
است.

به نظر می‌رسد در ترجمه طبری، روض الجنان، مواهب علیه و ترجمه قرن دهم، وجه
اعرابی دوم از قرائت عامه، در نظر گرفته شده، اما تاج التراجم، وجه اول و نسفی، وجه سوم
را برگزیده‌اند. به هر حال، تمامی مترجمان، قرائتی غیر از حفص را اختیار کرده‌اند.

۵-۷- آیه ۴۵ سوره مبارکه یونس:

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ﴾

نه تنها در بین قراء سبعة بلکه از میان تمامی قراء عشره که تعداد راویان مشهور آنها به ۲۰
نفر می‌رسد، فقط حفص "يَحْشَرُهُمْ" را به صیغه غایب خوانده و مابقی نوزده نفر، حتی
ابوبکر، راوی دیگر عاصم نیز آن را به صیغه متکلم یعنی "نَحْشَرُهُمْ" خوانده‌اند (خطیب،
۱۴۲۲، ج ۳: ۵۶۱ و ابن الجزری، بی تا: ۲۶۲).

ابن عطیه می‌گوید: «قراء سبعة و جمهور مردم آن را "نحشرهم"، با نون خوانده‌اند، و
أعمش^۲ در روایتی آن را "یحشرهم" با یاء خوانده است» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳: ۱۲۳).
ابن عاشور در تفسیرش به نام "التحریر و التنویر"، چنین آورده: «جمهور مردم آن را
"نحشرهم" با نون تعظیم خوانده‌اند، و حفص از عاصم با یاء به صیغه غایب خوانده است،
که ضمیر فاعلی آن به اسم جلاله در عبارات قبلی؛ یعنی: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا﴾
برمی‌گردد.» (یونس / ۴۴) (ابن عاشور، بی تا، ج ۱: ۹۳).

ترجمه‌ها:

طب: و آن روز که برانگیزیم ایشان را گویی که نه ماندند مگر ساعتی از روز می شناسند یکدیگر را میان ایشان.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: و یاد کن آن روز که حشر کنیم ایشان را چنان که گویی مقام نکرده‌اند اندر دنیا و اندر گور، مگر ساعتی از روز یکدیگر را همی دانند که از گور برخیزند.

نس: و آن روز که برانگیزانیمشان، چنان نمایمشان، که درنگ نکردند مگر ساعتی از روز در این جهان، به اول حال آشنایی‌ها پیدا کنند.

رض: و آن روز که حشر کنیم^۳ ایشان را پنداری که کمتر ناستادند مگر ساعتی از روز آشنایی بدهند میان ایشان.

مو: و یاد کن روزی را که جمع کنیم و حفص به غیبت می خواند یعنی خدای جمع می کند کافران را و از هول آن روز مدت بودن در دنیا و در قبر مر ایشان را کوتاه نماید گویا درنگ نکرده‌اند مگر زمانی اندک از روز و چون از قبر برانگیخته شوند آشنایی دهند میان یکدیگر یعنی همه یکدیگر را بشناسند.

نا: و آن روز قیامت که گرد کنیم ایشان را همانا که درنگ نکردند در دنیا و در گور مگر هنگامی اندک از روز در جنب روز قیامت بشناسند یکدیگر را آشنایی دهند در میان خویش.

به وضوح روشن است که هیچ‌یک از ترجمه‌ها براساس قرائت حفص نیست.

۵- ۸- آیه ۴۰ سوره مبارکه هود:

﴿وَقُلْنَا اَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ اِثْنَيْنِ﴾

از بیست راوی قراء عشره، تنها حفص، "کل" را با تنوین خوانده و بقیه نوزده نفر با کسره و به صورت مضاف خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج: ۴، ۵۰: دانی، ۱۴۰۴: ۱۲۴).

در قرائت حفص، تنوین، عوض از مضاف الیه است؛ یعنی "مِنْ كُلِّ حَيَّوَانٍ" و "زَوْجَيْنِ"، مفعول است و منصوب و "اِثْنَيْنِ"، صفت آن است و برای تأکید آمده و

منصوب است؛ یعنی از هر نوع حیوانی، یک جفت دوتایی (یک نر و یک ماده) بر آن سوار کن. اما در قرائت عامه، "زوجین"، مضاف الیه است و مجرور و "اثنین" مفعول است و منصوب. یعنی از هر زوجی دو تا را (یک نر و یک ماده) بر آن سوار کن (مکی بن ابی طالب، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۲۸).

اگرچه در مجموع، هر دو قرائت یک معنا دارد، اما از ساختار جمله در ترجمه می‌توان تشخیص داد که مترجم به کدام قرائت نظر داشته است.

ترجمه‌ها:

طب: گفتیم بردار اندران از هر جفتی، دو.

کم: این آیه ترجمه نشده.

تج: گفتیم برگیر اندران سفینه با خویشتن هر چیزی که جفت باشد: یکی نر و یکی ماده.

نس: گفتیم درآر به کشتی از هر حیوانی جفتی.

رض: گفتیم ما بر گیر در آنجا از هر دو جفت، دو را.

مو: گفتیم ما نوح علیه السلام را که بردار در کشتی از هر جنسی دو جفت از حیوانات

یعنی از آن‌ها که جفتی می‌کنند، دو تا نر و ماده و حفص به تنوین کل می‌خواند یعنی از هر

نوع حیوانی دو جفت بکشتی برآر

نا: گفتیم بردار در آن کشتی از هر جفت نر و ماده، دو.

اگرچه ترجمه مواهب علیه، کاملاً گویا نیست؛ اما با توجه به نقل قرائت حفص و معنای

آن پس از ترجمه، درمی‌یابیم که ترجمه نخست وی، براساس قرائت حفص نبوده است. در

ترجمه نسفی، به‌نظر می‌رسد واژه "اثنین" ترجمه نشده، اما عبارت "هر حیوانی" ناظر بر

قرائت حفص است. سایر مترجمان به‌روشنی براساس قرائت عامه، ترجمه کرده‌اند.

۵-۹- آیه ۱۰۹ سوره مبارکه یوسف و آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل و آیه ۷ سوره مبارکه انبیاء:

﴿وإِلَّا رَجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ﴾

حفص، در هر سه آیه و در این عبارت، فعل را به صیغه معلوم و متکلم (نوحی)، و بقیه قاریان به صیغه مجهول و غایب (یوحی) خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۴: ۳۵۳ و دمیاپی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۵۵). ابوعلی فارسی، معتقد است قرائت حفص مطابق با آیاتی نظیر ﴿وَأِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (نساء/ ۱۶۳) است، و قرائت سایر قراء، مطابق با آیاتی نظیر ﴿وَأَوْحِي إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدِ آمَنَ﴾ (هود/ ۳۶) (ر.ک: فارسی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۴۰).

ترجمه‌ها به ترتیب آیات (یوسف/ ۱۰۹، نحل/ ۴۳، انبیاء/ ۷):

طب: ۱- مگر مردانی وحی می‌کند سوی ایشان ۲- مگر مردمان کوحی فرستادند بریشان ۳- مگر مردانی وحی کردند بایشان.
کم: ۱- ترجمه نشده ۲- ترجمه نشده ۳- مگر مردانی که وحی کرده می‌شود سوی ایشان.

تج: ۱- إلا مردانی را که وحی کردند به ایشان از اهل امصار ۲- مگر مردانی را که وحی می‌فرستادیم بر ایشان ۳- إلا مردانی که وحی کنند به ایشان.

نس: ۱- مگر مردمان و شهریان، که وحی می‌آمد به ایشان ۲- مگر مردمانی را که وحی می‌آمد به سوی ایشان ۳- مگر مردمان، که وحی فرستاده می‌شد به ایشان.

رض: ۱- مگر مردانی را که وحی کردند به ایشان ۲- الا مردانی را که وحی کردند به ایشان ۳- مگر مردانی که وحی گردید به ایشان .

مو: ۱- مگر مردان را که وحی فرستاده شد بدیشان ۲- مگر مردانی را از آدمیان که بزبان ملائکه نُوحی إِلَيْهِمْ وحی فرستاده می‌شد بدیشان ۳- مگر مردانی که وحی فرستاده شده است بسوی ایشان .

نا: ۱- مگر مردانی پیغام کرده شود به ایشان ۲- مگر مردانی پیغام کرده می‌شود به ایشان ۳- مگر مردانی را که پیغام کرده می‌شد به ایشان .

در زبان فارسی، گاهی به جای به کارگیری فعل مجهول، از فعل معلوم با فاعلی نامشخص استفاده می‌شود. مثلاً به جای این که بگویند: "اگر فلان کار را بکنی مورد خنده واقع می‌شوی"، می‌گویند: "اگر فلان کار را بکنی به تو می‌خندند". در برخی از این ترجمه‌ها نیز به جای "به آن‌ها وحی شد"، "به آن‌ها وحی کردند" آمده که از نظر معنایی هر دو مجهول، و ترجمه "یوحی" به حساب می‌آیند.

در میان این هفت ترجمه برای سه آیه که مجموعاً ۱۹ ترجمه می‌شود، تنها یک مورد، تاج التراجم، آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل را بر مبنای قرائت حفص ترجمه کرده و ۱۸ ترجمه دیگر بر مبنای قرائتی غیر از حفص است.

۵-۱۰- آیه ۲۵ سوره مبارکه مریم:

﴿وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا﴾

حفص، "تساقط" از باب مفاعله، حمزه، "تساقط" از باب تفاعل و حذف تاء برای تخفیف و سایر قراء سبعة، "تساقط" از باب تفاعل و ادغام تاء در سین، خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۵: ۳۵۵ و واسطی، ۱۴۰۴: ۳۰۲).

در قرائت حفص، "تساقط" به معنای "فرو انداختن" و "رطباً" مفعول به آن خواهد بود. برخی لغویون، "تفاعل" را مطاوع "فاعل" دانسته‌اند که در آن صورت، "تساقط" به معنای فرو افتادن و "رطباً" تمیز خواهد بود و برخی "تساقط" را نیز متعدی دانسته‌اند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل سقط)، که در آن صورت قرائت حفص و سایرین، یک ترجمه خواهد داشت. با این توضیح، اگر مترجمی فعل را لازم معنا کند، حتماً به قرائت عامه نظر داشته نه قرائت حفص، اما اگر متعدی معنا کند، با تمام قرائات سبعة سازگار است.

ترجمه‌ها:

طب: و بجنبان سوی خویش ستون خرما بن تا فرود آید بر تو خرمای تازه و از بار وا کرده.

کم: و اگر بجنبانی او را فرود افتد بر تو خرمای تر و تازه.

تج: بجنبان ای مریم به خود تنه خرمای، تا بیندازد به تو خرمای تر تازه چیده.

نس: بجنبان به سوی خویش [نرد] درخت خرما را تا بفکند بر تو خرمای تازه مشتھی را.

رض: و بجنبان با خود درخت خرما تا بیفتد بر تو رطب تازه.

مو: و بجنبان و میل ده بسوی خود تنه درخت خرمای خشک شده را تا فرو ریزد

حفص تُساقط خواند یعنی تا درخت بیفکند بر تو خرمای تر و تازه

نا: و بجنبان سوی خود تنه درخت خرما را تا فرو افتد بر تو خرمای تر تازه.

ترجمه تاج التراجم و نسفی می تواند براساس قرائت حفص باشد. ترجمه‌های طبری،

کمبریج، روض الجنان و قرن دهم (مترجم ناشناس)، قطعاً بر مبنای قرائت حفص نیست. اما

در ترجمه مواهب، فعل "فرو ریزد" دو وجهی است؛ یعنی ممکن است لازم (خرما فرو

ریزد بر تو) یا متعدی (درخت فرو ریزد بر تو خرما را) باشد. لکن با توجه به نقل قرائت

حفص و معنای آن پس از ترجمه خودش، در می‌یابیم که نظر وی نیز در ابتدا بر قرائت

عامه بوده نه قرائت حفص.

۵- ۱۱- آیه ۱۱۲ سوره مبارکه انبیاء:

﴿وَقَالَ رَبُّ احْكُم بِالْحَقِّ﴾

حفص، "قال" به صیغه ماضی و بقیه قراء "قل" به صیغه امر خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۶:

۶۸ و ابوزرعه، ۱۴۱۹: ۴۷۱).

با توجه به سیاق آیات قبل و دو بار تکرار فعل امر "قل" در آیات ۱۰۷ و ۱۰۸، قرائت

عامه با سیاق، سازگارتر به نظر می‌رسد. ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق) در تفسیرش از قتاده نقل

کرده: «انبیاء می گفتند: ﴿وَرَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾، پس خداوند به پیامبرش فرمان داد که بگوید: ﴿وَرَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ﴾ یعنی به حق حکم فرما.» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۸: ۲۴۷۱).

عبارت "پس خداوند به پیامبرش فرمان داد که بگوید"، در این تفسیر قدیمی به قرائت عامه اشاره دارد. سمرقندی می گوید: «قرائت عموم مردم ﴿وَقُلْ رَبِّ احْكُم﴾ ... و قرائت حفص از عاصم ﴿وَقَالَ رَبِّ احْكُم﴾ است» (سمرقندی، بی تا، ج ۲: ۴۴۷).
ترجمه‌ها:

طب: بگو - یا محمد - ای بار خدای من حکم کن براستی
کم: بگو ای محمد، ای خداوند من حکم کن، ای که زود بحق بکن.
تج: بگو ای محمد! خدای! حکم کن بحق میان آن کسی که مرا تکذیب کند
نس: مصطفی گفت، و بر طریق دعا گفت؛ ای پروردگار من حکم کن بدان وعده‌ای که کرده‌ای و آن صدق است.

رض: بگوی ای محمد: بار خدایا! حکم کن میان من و این کافران بحق
مو: بگو ای آفریدگار من حکم کن
نا: گو، ای پروردگار من! حکم کن به سزا و راست
غیر از نسفی، تمامی مترجمان، بی تردید بر قرائت عامه مسلمانان در عصر خود و نه براساس قرائت حفص ترجمه نموده‌اند. جالب این که در ترجمه کمبریج، متن عربی آیه نیز به صورت "قُل" و به صیغه امر نگاشته شده است.

۵-۱۲- آیه ۲۵ سوره مبارکه حج:

﴿وَأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعِكْفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾

حفص، "سواء" و بقیه قراء، "سواء" خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۶: ۱۰۰). قرطبی در تفسیر این آیه می‌گوید: «جمهور مردم "سواء" را به رفع خوانده‌اند ... و حفص از عاصم "سواء" به نصب خوانده است» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۳۴).

در قرائت جمهور مردم در قرون گذشته، "سواء"، خبر مقدم و "العاکف" مبتدای مؤخر است. در این حالت، یا فعل "جعل" یک مفعولی و به معنای "خَلَقَ" است؛ یا دو مفعولی است که مفعول دوم آن، "مستقراً" یا "قبلة" و امثال آن‌ها است و ترجمه آن چنین است: "آن را برای مردم آفریدیم؛ حاضر و مسافر در آن یکسان است" یا "آن را قبله مردم قرار دادیم؛ حاضر و مسافر در آن یکسان است".

اما در قرائت حفص، "سواء"، حال است از ضمیر مفعولی در "جعلناه" و هم‌چنین "سواء"، مصدر در معنای اسم فاعل است یعنی: "مستویاً فیہ العاکف و البادی" که "العاکف"، نقش فاعل را برای "مستوی" خواهد داشت (فارسی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۲۷۱). در این قرائت، حال بودن "سواء"، با عباراتی نظیر "که"، "در حالی که"، "به طوری که" و امثال آن‌ها، نمود پیدا خواهد کرد و ممکن است "سواء"، مفعول دوم جعلناه در نظر گرفته شود (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۳۴).

ترجمه‌ها:

طب: کردیم مر مردمان را برابر مقیم که اندرو بود و آنک از بیرون درآید.
کم: همه یکسانند درو، آنکه مقیم است درو، و آنکه مقیم نیست و از جایی دور آید از بهر حج کردن.

تج: ترجمه این آیه موجود نیست.

نس: برابراوند در وی باشندگان، و از جای دیگر آیندگان.

روض: کردیم او را برای مردمان، راست است استاده در او و بادی.

مو: ساختیم او را برای همه مردمان [مخصوص نیست به بعضی دون بعضی]، یکسانست مقیم درو و آینده.

نا: گردانیدیم آن را قبله برای مردمان برابر و یکسان است پیوسته باشنده درو و بیابانی. ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان، پس از ذکر ترجمه و تفسیر آیه، به قرائت حفص نیز اشاره کرده است که حاکی از این است که مبنای ترجمه ابتدائی او قرائت حفص نبوده است. در ترجمه طبری می‌توان "سواء" را مفعول دوم "جَعَلْنَا" در نظر گرفت اگرچه مفعول اول آن یعنی ضمیر "ه" ترجمه نشده است. در این صورت ترجمه وی با قرائت حفص سازگارتر است. در سایر ترجمه‌ها نقش خبر، برای "سواء"، پررنگ تر است تا حال یا مفعول دوم.

۵- ۱۳- آیه ۱۹ سوره مبارکه فرقان:

﴿وَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا﴾

غیر از حفص، ۱۹ نفر دیگر از راویان قراء عشره، "يَسْتَطِيعُونَ" به صیغه غایب خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۶: ۳۳۳ و دمیاطی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۷). ابن عطیه می‌گوید: «حفص از عاصم "بما تقولون فما تستطيعون" با تاء در هر دو فعل، و بقیه قراء و همچنین ابوبکر از عاصم و سایر مردم "تقولون" با تاء و "فما يستطيعون" با یاء خوانده‌اند» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴: ۲۰۴). عبارت "بقیه قراء و مردم" در کلام ابن عطیه حاکی از آن است که غیر از جمهور قاریان سبعة و عشره، عموم مردم نیز در عصر و دیار وی، قرائتی غیر از حفص از عاصم داشته‌اند. در قرائت حفص، خطاب فعل، به مشرکان است؛ یعنی قادر به دفع عذاب و یاری خود نیستید. اما در قرائت عامه، فاعل "يَسْتَطِيعُونَ"، خدایان دروغین مشرکان است یعنی آن خدایانی را که به جای خدای یکتا می‌پرستید، قادر به دفع عذاب و یاری شما نیستند (ر.ک: مکی بن ابی طالب، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۴۵). مرحوم علامه طباطبایی، قرائت به صیغه غایب را قرائت نیکویی می‌داند که با سیاق آیات سازگار است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۱۹۳).

ترجمه‌ها:

طب: نه همی‌توانند گردانیدن و نه یاری کردن.

کم: پس نتوانند بتان شما که بگردانند عذاب خدای از شما و نتوانن که یاری دهند مر شما را.

تج: این آیه ترجمه ندارد.

نس: نتوانند که عذاب از شما بگردانند، و نه آنکه شما را یاری دهند.

رض: نتوانند باز گردانیدن و نه یاری کردن.

مو: پس نمی توانند معبودان شما بگردانیدن عذاب از شما و نه یاری کردن شما را بنجات.

نا: پس نتوانند گردانیدن عذاب از ایشان را و نه یاری دادن.

روشن است که هیچ یک از مترجمان این آیه را بر مبنای قرائت حفص ترجمه نکرده اند.

۵-۱۴- آیه ۲۲ سوره مبارکه روم:

﴿و إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾

تنها حفص از عاصم آن را "عالمین" به کسر لام خوانده و بقیه آن را "عالمین" به فتح لام خوانده اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۷: ۱۵۲ و ابن الجزری، ج ۲: ۳۴۴). برخی معتقدند حفص به دلیل سیاق آیات قبل و بعد، آن را "عالمین" خوانده است (ر.ک: ابوزرع، بی تا: ۵۵۸). فراء قرائت حفص را به دلیل سازگاری با آیاتی نظیر ﴿و لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ و ﴿و لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ﴾، قرائتی خوب معرفی می کند (فراء، ج ۲: ۳۲۳).

ترجمه ها:

طب: حقاً که اندر آن است آیت ها جهانیان را.

کم: هست در آن آوازهای گوناگون و سخنان گوناگون و چهره های گوناگون

نشانی هایی مر جهانیان را، و آن آدمیانند و پریان.

تج: این آیه ترجمه ندارد.

نس: اندرین حجتهای علماست.

رض: بدرستی که در آن نشانه‌هاست جهانیان را.
مو: بدرستی که در آن هر آئینه نشان‌های قدرت و حکمت است مر عالمیان را.
نا: بدرستی که در آنت است هرآینه نشان‌ها و عبرت‌ها مر جهانیان را.
غیر از نسفی، هیچ‌یک از ترجمه‌ها بر مبنای قرائت حفص نیست. بسیاری از تفاسیر نیز معانی مشابهی را ارائه داده‌اند. شیخ طوسی در تفسیر این واژه می‌گوید: «لَجَمِيعِ خَلْقِهِ الَّذِينَ خَلَقَهُمْ» (طوسی، بی‌تا، ج: ۸، ۲۴۲)؛ طبرسی می‌گوید: «أَيُّ لِلْمُكَلَّفِينَ» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج: ۸، ۴۷۱)؛ قرطبی می‌گوید: «أَيُّ لِلْبِرِّ وَالْفَاجِرِ» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج: ۱۴، ۱۸) و ...

۵- ۱۵- آیه ۳ سوره مبارکه طلاق: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ بِأَلْعِ أَمْرِهِ﴾

غیر از حفص، سایر راویان قراء سبعه آن را "بَالْعُ أَمْرُهُ" با تنوین و راء مفتوحه خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج: ۹، ۵۰۲). اگرچه در قرائت حفص، "بَالْعُ"، به مفعولش اضافه شده است، اما معمولاً در ترجمه، آن را به صورت ترکیب اضافی می‌آورند. مانند: "مسألما خداوند رساننده فرمان و تحقق بخشنده اراده خویش است" (رک: ترجمه علی مشکینی). حال آن‌که در قرائت عامه، "أَمْرٌ"، نقش مفعول داشته و ترجمه آن به صورت ترکیب اضافی صحیح به نظر نمی‌رسد.

فیض کاشانی، پس از تفسیر قرائت عامه، اشاره‌ای هم به قرائت حفص کرده و می‌گوید: «خداوند به هرچه اراده کند می‌رسد و هیچ خواسته‌ای از او فوت نمی‌گردد. عبارت "بَالْعُ أَمْرُهُ" به صورت ترکیب اضافی نیز قرائت شده است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج: ۵، ۱۸۹).

ترجمه‌ها:

طب: که خدای عزّ و جلّ رساننده است کار او را.
کم: زیرا امر خدای رونده است.
تج: این آیه ترجمه نشده.

نس: خدای عز و جل فرمان خویش را تنفیذکننده است.

رض: که خدای رسد به کار خود.

مو: بدرستی که خدای رساننده است کار خود را [به هر جا که خواهد].

نا: بدرستی که خدای رسنده است کار خود را.

در ترجمه روض الجنان، مفعول، به صورت متمم ترجمه شده است. ترجمه کمبریج ظاهراً براساس قرائت شاذه "إِنَّ اللَّهَ بِالْعِزِّ أَمْرُهُ" به رفع راء است. در سایر ترجمه‌ها، "را"، نشانه مفعول بی واسطه است که اشاره به قرائت عامه در عصر و دیار مترجمان دارد. به هر حال هیچ‌یک از ترجمه‌ها براساس قرائت حفص نیست.

۵-۱۶- آیات ۱۵ و ۱۶ سوره مبارکه معارج:

﴿وَكَلَّا إِنَّمَا لَطَىٰ * نَزَاعَةٌ لِّلشَّوٰی﴾

فقط حفص، "نَزَاعَةٌ" را منصوب و بقیه، مرفوع خوانده‌اند (خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱۰: ۸۳ و ابن الجزری، بی تا، ج ۲: ۳۹۰). ثعلبی نیشابوری می‌گوید: «قرائت عموم مردم به رفع است بر این اساس که صفت لَطَىٰ باشد، و حفص از عاصم به نصب روایت کرده که حال باشد.» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰: ۳۸). زمخشری آن را به عنوان قرائتی غیر رایج (با لفظ قرئی) مطرح کرده و آن را حال مؤکده یا اختصاص برای تهویل معرفی می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۱۰). طبری با این که قرائت نصب را دارای وجهی در عربی می‌داند، اما به واسطه مخالفتش با اجماع قراء بلاد اسلامی، آن را جایز ندانسته و می‌گوید: «قرائت نصب جایز نیست چرا که قراء بلاد بر رفع آن اجماع دارند، و هیچ قاری‌ای آن را به نصب نخوانده اگرچه در زبان عربی حجتی برای آن وجود داشته باشد» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۴۸).

نحاس می‌گوید: «ابوعبید منصوب بودن نَزَاعَةٌ را جایز دانسته، اما می‌گوید کسی آن را به نصب قرائت نکرده است. ابوالعباس محمدبن یزید نصب آن را جایز نمی‌داند چراکه غیر از رفع، مجاز نیست و نمی‌توان آن را حال در نظر گرفت.» (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۵: ۲۲). زجاج

برای قرائت حفص، غیر از دو وجه یادشده، وجه سومی را هم آورده و آن این که نزاعه، منصوب به ذم باشد. اما در نهایت وی نیز به نوعی با دیگران در ردّ قرائت حفص هم کلام است: «قرائت صحیح، نَزَاعَةٌ است، و همه قرأء بر آن اتفاق دارند و در نحو نیز رفع از نصب قوی تر است. ابوعبید می گوید اگرچه نصب آن در عربی مجاز است، اما احدی از قراء آن را بدین گونه نخوانده است.» (زجاج، ۱۴۰۸، ج ۵: ۲۲۱).

ترجمه‌ها:

طب: حقاً! که آن باشد دوزخی بیرون کشنده مر اندام‌ها را.
کم: آن درکتی است اندر دوزخ جوشان که آنرا لظی خوانند. بر کننده‌ای اندام‌ها را و دست و پای‌ها را و دیگر اندام‌ها را از جای برکند.

تج: این آیه ترجمه ندارد.

نس: آن دوزخی است سوزان آهیچنده گوشت و پوست ایشان.

رض: نه چنان است، آن باشد دوزخ کنده پوست کننده باشد از سر.

مو: بدرستی که آتش دوزخ زبانه ایست خالص، کشنده است مر دست و پای مشرکان را یا پوست سر ایشان را.

نا: بدرستی که آن آتش با زبانه است کشنده و برکننده مر اندام‌ها را.

در ترجمه طبری و روض الجنان، "نزاعه"، صفت "لظی" در نظر گرفته شده است و در ترجمه نسفی، مواهب و قرن دهم، "نزاعه"، خبر دوم است برای ضمیر در "انها". در ترجمه کمبریج ظاهراً "نَزَاعَةٌ" فاعل برای فعل محذوف فرض شده است (نَزَعَ نَزَاعَةً لِلشَّوْی). اما هیچ‌یک، آیه را براساس قرائت حفص (حال، اختصاص یا ذم) ترجمه نکرده‌اند.

۶- بررسی آماری

جدول ۲: بررسی آماری مطابقت ترجمه‌ها با قرائت حفص از عاصم

ترجمه	قرن	تعداد آیات بررسی شده	ترجمه براساس قرائت حفص از عاصم	ترجمه براساس قرائت غیر از حفص از عاصم

۱۶	۲	۱۸	۴	طب
۸	۰	۸	۵ یا ۴	کم
۱۰	۳	۱۳	۵	تج
۱۱	۷	۱۸	۶ یا ۵	نس
۱۶	۲	۱۸	۶	رض
۱۸	۰	۱۸	۶	کش
۱۲	۴	۱۶	۹ یا ۸	جل
۱۸	۰	۱۸	۹	مو
۱۷	۱	۱۸	۱۰	نا
۱۸	۰	۱۸	۱۰	من
۱۴۴	۱۹	۱۶۳		جمع

با توجه به روش تحقیق، از مجموع ۱۶۳ مورد ترجمه بررسی شده، در ۱۴۴ مورد، مترجمان، آیات را بر مبنای قرائتی غیر از قرائت حفص از عاصم ترجمه کرده‌اند و تنها در ۱۹ مورد ترجمه‌ها براساس قرائت حفص است (جدول شماره ۲) که در این موارد نیز تغییر ترجمه به قرائت حفص توسط مصححین ترجمه‌های کهن، دور از ذهن نیست. نمونه این‌گونه خطا در تصحیح را می‌توان در ترجمه روض الجنان ذیل آیه ۴۵ سوره مبارکه یونس (بخش ۴-۷) مشاهده نمود.

۷- نتیجه

با عنایت به بررسی تک تک آیات مربوط به انفرادات حفص که امکان بررسی تفاوت ترجمه در آن‌ها وجود دارد و بررسی تفاوت‌های معنایی حاصل از قرائات، در ترجمه‌های منتخب از قرن چهارم تا دهم، تقریباً با اطمینان می‌توان ادعا کرد که قرائت عامه مسلمانان (دست کم در بلاد فارس‌زبان) در قرون گذشته، قرائت رایج امروزی یعنی حفص از عاصم نبوده است. این مطلب در میان مسلمانان سایر بلاد نیز با کمی جستجو در آثار مفسران مناطق مختلف اسلامی از خراسان گرفته تا حجاز و عراق و اندلس و ... قابل اثبات است.

بدین ترتیب اثبات می‌گردد که ادعای یکسان بودن قرائت عامه مسلمانان از صدر اسلام تاکنون و مطابقت آن با قرائت مشهور امروزی از یک سو و پیروی حفص از همین قرائت واحد از سوی دیگر، به شدت مخدوش است. بلکه به عکس در موارد متعددی مشاهده می‌گردد که عاصم و به تبع او حفص، از قرائت عموم مسلمانان پیروی نکرده‌اند.

۸- پی‌نوشت

- ۱- عبارت "جمهور مردم" در کنار "قراء سبعة" حاکی از عدم مطابقت قرائت حفص، با قرائت عموم مسلمانان است نه عموم قاریان.
- ۲- اعمش، از قاریان سبعة و عشره نیست اما یکی از قاریان چهارده گانه است.
- ۳- در متن ترجمه، "حشر کند" آمده اما مصحح در پاورقی اذعان کرده که در نسخ اصلی، "حشر کنیم" و "نحشرهم" بوده و وی آن را به منظور اصلاح "نحشرهم" به "یحشرهم"، به زعم خویش تصحیح نموده و به صورت "حشر کند" آورده است. در متن تفسیر روض الجنان نیز چنین آمده: «یاد کن ای محمد آن روز که ما ایشان را حشر کنیم»

۸- منابع

* قرآن کریم

- ۱- آذرنوش، آذرتاش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، گیلان، انتشارات سروش، (۱۳۷۵ش).
- ۲- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی‌الباز، (۱۴۱۹ق).
- ۳- ابن‌الجزری، ابوالخیر محمد بن محمد، النشرفی القراءات العشر، بیروت، دار الکتب العلمیه، (بی‌تا).
- ۴- ابن‌خالویه، ابو عبدالله حسین بن احمد، إعراب القراءات السبع و علمها، قاهره، مکتبه الخانجی، (۱۴۱۳ق).
- ۵- ابن زنجله، ابوزرعه عبدالرحمن بن محمد، حجة القراءات، بیروت، مؤسسة الرسالة، (۱۴۱۸ق).
- ۶- ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ، (بی‌تا).

- ۷- ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه، (۱۴۲۲ق).
- ۸- ابن غلبون، ابوالحسن طاهر، التذکره فی القراءات الثمان، جدّه، الجماعه الخیریه بتحفیظ القرآن الکریم، (۱۴۱۲ق).
- ۹- ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی، کتاب السبعه فی القراءات، قاهره، دار المعارف، (۲۰۰۹م).
- ۱۰- اسفرائینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۴ش).
- ۱۱- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۱۲- ثعلبی نسابوری، ابواسحاق، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۲ق).
- ۱۳- خطیب، عبداللطیف، معجم القراءات القرآنیة، دمشق، دار سعد الدین، (۱۴۲۲ق).
- ۱۴- دانی، ابو عمرو، التیسیر فی القراءات السبع، بیروت، دار الکتب العربی، (۱۴۰۴ق).
- ۱۵- دمیاطی، احمد بن محمد البنا، إتحاف فضلاء البشر بالقراءات الأربعة عشر، قاهره، مكتبة کلیات الأزهریة، (۱۴۰۷ق).
- ۱۶- رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).
- ۱۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، (۱۴۱۲ق).
- ۱۸- رضایی اصفهانی، محمدعلی، سیمای ترجمان قرآن، همایش مترجمان قرآن، قم، (۱۳۸۹ش).
- ۱۹- زجاج، ابواسحاق، معانی القرآن و إعرابه، بیروت، عالم الکتب، (۱۴۰۸ق).
- ۲۰- زمخشری، ابوالقاسم، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۲۱- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بی مک، بی نا، (بی تا).
- ۲۲- سمین الحلبي، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الکتب المکتون، دمشق، دار القلم، (بی تا).
- ۲۳- سیویه، ابوالبشر عمرو بن عثمان، کتاب سیویه، بیروت، دار الجیل، (بی تا).

قرائت حفص در ترجمه‌های کهن فارسی قرآن کریم _____ امیرحسین عامی مطلق و سیدمحمد میرحسینی

۲۴- طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، (۱۴۱۷ق).

۲۵- طبرسی، أبوعلی، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، (۱۳۷۷ش).

۲۶- طبری، ابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، (۱۴۱۲ق).

۲۷- طوسی، أبوجعفر، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی تا).

۲۸- عمر، احمد مختار، مکرم، عبدالعال سالم، معجم القراءات القرآنیة، تهران، انتشارات أسوه، (۱۴۲۶ق).

۲۹- فارسی، أبوعلی، الحجّة للقراء السبعة، دمشق، دار المأمون للتراث، (۱۴۰۴ق).

۳۰- فراء، یحیی بن زکریا، معانی القرآن، مصر، دارالمصرية للتألیف والترجمه، (بی تا).

۳۱- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات صدر، (۱۴۱۵ق).

۳۲- قُرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، (۱۳۶۴ش).

۳۳- کاشفی سبزواری، ملا حسین، مواهب علیّه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، (۱۳۶۹ش).

۳۴- مترجمان، ترجمه تفسیر طبری، تحقیق حبیب یغمایی، تهران، انتشارات طوس، (۱۳۵۶ش).

۳۵- مشکینی، علی، ترجمه قرآن، قم، مؤسسه الهادی، (۱۳۸۱ش).

۳۶- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران، انتشارات صدرا، (۱۳۶۲ش).

۳۷- معرفت، محمدهادی، آموزش علوم قرآن، ترجمه ابومحمد و کیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، (۱۳۷۱ش).

۳۸- مکی بن ابی طالب، ابو محمد، الكشف عن وجوه القرائات السبع و عللها و حججها، دمشق، مجمع اللغة العربية، (۱۳۹۴ق).

۳۹- ناشناس، باتصحیح دکتر علی رواقی، ترجمه قرآن، تهران، گروه نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، (۱۳۸۳ش).

۴۰- نحّاس، أبوجعفر، إعراب القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، (۱۴۲۱ق).

۴۱- واسطی، ابن بندار، إرشاد المبتدی و تذکرة الممتهی، مکه، جامعه أم القرى، (۱۴۰۴ق).